

«ویژگیهای مشترک فکری ساقینامه‌ها و تفاوتها و شباهتهای آن با سبک فردی رباعیات خیام»

دکتر سید احمد پارسا^۱، محمدآزاد مظهری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۷/۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۹/۲۳

چکیده:

سؤال اصلی پژوهش حاضر اینست که بین ساقینامه‌ها و رباعیات خیام به لحاظ فکری و سبک زبانی چه شباهتها و تفاوتهایی وجود دارد؟ در این جستار به بررسی یکصد و نوزده ساقینامه موجود در تذکره‌های میخانه و پیمان‌ها با هدف چندوچون انطباق‌پذیری آنها با مضامین رباعیات خیام‌نیشابوری پرداخته شده است. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیل محتوا انجام گرفته است. نتیجه بیانگر اینست که اندیشه‌هایی چون اغتنام فرصت، مرگ اندیشی، حیرت، شکوه از روزگار و موارد دیگری از این دست از موتیفهای مشترک رباعیات خیام و ساقینامه‌هاست، با این تفاوت که این موارد در رباعیات خیام رنگ فلسفی بخود گرفته و بدلیل محدودیت قالب، بصورت موجز بیان شده‌اند، اما در ساقینامه‌ها گاه رنگ عرفانی یا عاشقانه بخود گرفته و بدلیل ویژگی قالب آنها (مثنوی) میدان وسیعتری برای جولان یافته‌اند. علاوه بر این، پدید آورندگان این نوع ادبی اغلب با انتساب نابسامانیهای اجتماعی به روزگارسفله‌نواز، اعتراض خود را در پوشش می و مستی و اصطلاحات مربوط به آنها، اظهار کرده‌اند.

کلمات کلیدی:

خیام، ساقینامه، اغتنام فرصت، حیرت، اوضاع اجتماعی

۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

Dr.ahmadparsa@gmail.com

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز تهران

Azad.mazhari@yahoo.com

۱. مقدمه :

نوع ادبی ساقینامه از سده ششم با «نظامی» آغاز شد و تا اوایل دوره مشروطه در شکل سنتی خود ادامه یافت. این نوع از ادب غنایی «شعریست خطابی، اغلب در قالب مثنوی و در بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور که در آن شاعر با خواستن باده از ساقی و تکلیف سرودن و نواختن از مغنی، نوع نگرش و جهانبینی خود را درباره دنیا و بی اعتباری ظواهر، کجروی چرخ، نگونبختی و دورویی مردم روزگار اظهار میدارد و در عین حال نکته‌های عبرت‌آمیز نیز بر آن می‌افزاید.»^۱

احتمالاً ساقینامه شکل تحوّل یافته خمرياتست که در کلام عرب جاهلی بعنوان تشبیب قصاید در طیّ دو یا چهار بیت بیان میشده است.^۲ تشابه ساختار این خمريات با ساقینامه نظامی مؤید مطلب یادشده است، زیرا ساقینامه و مغنی‌نامه نظامی نیز در اصل دو بیت خطاب به ساقی و مغنی است که بترتیب در آغاز داستانهای شرفنامه (اسکندرنامه) و خردنامه (اقبالنامه) قرار دارند که مؤلف میخانه با گزینش و تلفیق آنها و افزودن ابیاتی دیگر، از آن ساقینامه‌ای جداگانه فراهم آورده است.

تفاوتی که اشعار خمري را از ساقینامه جدا میسازد این است که «اشعار خمري بیشتر جنبه عاشقانه دارد و واژه‌هایی نظیر می و ساقی و نظایر آن در معنای ظاهری و واقعی خود بکار میروند، در حالی که در ساقینامه چنین نیست و با یک روح فلسفی و اخلاقی و عرفانی آمیخته است.»^۳

صرفنظر از تفاوت رویکردها و دیدگاهها، بین نوع شعری خمريّه و رباعیات خیام و ساقینامه‌ها از نظر معنایی و کاربرد اصطلاحات خمري اشتراکات فراوان وجود دارد؛ از اینرو شاید بتوان گفت، رباعیات خیام از نظر بسامد واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به میگساری و نیز از جهت شکل فلسفی گونه آن، حدّ واسط و حلقه اتصال بین شعر خمريه و ساقینامه محسوب میشود، زیرا خیام اندیشه‌های فلسفی گونه خود را درباره مهم‌ترین مسائل جهان و انسان در تنگنای قالب کوتاه رباعی و با محدودیت زبانی بیان کرده است، در حالیکه

۱- تذکره پیمانه، ص ۱

۲- تذکره میخانه، ص ۲۹

۳- شعر و ادب فارسی، ص ۲۳۵

ساقینامه‌سرایان با بهره‌گیری از قالب بلند مثنوی و برخورداری از امکانات فراختر زبانی، مجال بیشتری یافته‌اند که مکنونات خاطر، خواسته‌ها و آرزوها و نوع نگاه و تفکر خود را نسبت به هستی و زندگی آشکار نمایند.

اگرچه مضامینی مانند اغتنام فرصت و خوشباشی، گذر زندگی و ناپایداری دنیا، چون و چرا درباره‌ی خلقت، حیرت و مسائلی از اینگونه در سروده‌های شاعران پیش از خیام نیز کم و بیش مصداق دارد. بنظر میرسد این تفکرات که بدلیل شهرت خیام و رباعیاتش بعنوان اندیشه‌های خیامی شهرت یافته، در ساقینامه‌ها بیشتر از انواع ادبی دیگر بازتاب پیدا کرده است. با این فرضیه که بین ساقینامه‌ها و رباعیات خیام از منظر فکری و سبک زبانی همانندیها و ناهمگونیهایی دیده میشود، در پژوهش حاضر که با روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی تحلیل محتوا انجام گرفته است، از چشم اندازی تطبیقی، به بررسی موضوعات پربسامد مشترک بین یکصد و نوزده ساقی نامه مندرج در تذکره میخانه و پیمان‌ه و یکصد و هفتاد و شش رباعی خیام (براساس نسخه فروغی) پرداخته شده است.

اگرچه درباره‌ی رباعیات خیام تا کنون پژوهشهای ارزنده‌ای صورت گرفته است، کتابشناسی عمر خیام، تألیف فاطمه و زهرا انگورانی و دیگر آثار اینچنینی بیانگر اینست که در زمینه مقایسه موتیفهای^۱ مشترک رباعیات خیام و ساقینامه‌ها تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است، از اینرو پژوهش حاضر، از سویی کوششی برای رفع این خلأ محسوب میشود و از سویی دیگر در بازشناخت نوع ادب غنایی ساقینامه که طیف وسیعی از شاعران بزرگ و کوچک در آن طبع آزمایی کرده‌اند، حائز اهمیت است.

۲. رباعیات خیام

بحث در باره‌ی رباعیات خیام و تبیین مبانی افکار او بر اساس سروده‌های همواره یکی از دشواریهای خیام پژوهی بوده است. آنچه بر دامنه‌ی ابهام و دشواری می‌افزاید، اینست که بدلیل در دست نبودن نسخه معتبر کهن از مجموعه اشعار او در گذر زمان رباعیات زیادی به او منسوب گشته و تشخیص آنها را از رباعیات سرگردان با مشکل جدی روبرو ساخته

است. مراد از رباعیات سرگردان رباعیات است که عموماً به خیام نسبت داده‌اند ولی به استناد مصادر قدیمتر و منابع معتبرتر، منسوب به شعرای دیگرست.^۱ برغم اینکه خیام پژوهان داخلی و خارجی مانند ژوکوفسکی، کریستن سن، فریدریخ رزن، فروغی، هدایت، دشتی، همایی و دیگران برای تشخیص رباعیات اصیل از اشعار منسوب به وی، هر یک بر اساس معیارهای خاص خود بتدوین مجموعه‌هایی از رباعیات خیام پرداخته‌اند، اما بر هر یک از این مجموعه‌ها ایرادهایی واردست. ذکاوتی ضمن اشاره به اشکالات هر یک از این مجموعه‌ها معتقدست که «برای تشخیص رباعیات اصیل و معتبر خیام بایستی نقد خارجی و داخلی را توأمأً بکار گرفت و روایت و درایت را با هم در کار آورد».^۲

دلیل انتخاب مجموعه رباعیات خیام به اهتمام فروغی بعنوان یکی از منابع اصلی پژوهش حاضر اینست که نامبرده در گزینش سروده‌های خیام به رباعیات پراکنده در متون کهن و جنگهای اشعار نزدیک به عصر خیام استناد جسته و در این کار سبک و سیاق سخن خیام را نیز از نظر دور نداشته است؛ همین مسئله موجب شده که این مجموعه مبنای بیشتر تحقیقات خیام پژوهی قرار گیرد. همایی درباره نسخه فروغی معتقدست: «انصاف باید داد که مابین مجموعه‌های رباعیات خیام که تا این زمان منتشر شده، اثر او از همه بهتر و عالیترست».^۳

بنظر میرسد دلیل انتخاب رباعی از سوی خیام، این نکته باشد که این قالب شعری با داشتن کمال ایجاز، ظرفیت آن را یافته است که عواطف و تفکرات گوینده را در کوتاهترین زمان با صراحت و بدون پیرایه بازتاب دهد و بر همین اساس بین رسالات موجز خیام و رباعیات او به جهت ایجاز و داشتن ساختار استدلالی آنها رابطه معناداری دیده میشود؛ بعنوان مثال میتوان به رساله‌های وی مانند «رساله فی الکون والتکلیف»، «رساله الضیاء العقلی فی موضوع العلم کلی» و «رساله در علم کلیات وجود» اشاره کرد.^۴ خیام در رباعیات همچون رسالاتش مانند این که در فکر نفی یا اثبات قضیه‌ای ریاضی، فلسفی یا

۱- تاریخ ادبی ایران، ج ۲، ص ۴۵۳

۲- عمر خیام نیشابوری، ص ۱۵۶

۳- طرینامه، ص ۴۴

۴- رک. صهبای خرد، صص ۵۲-۵۰

طبیعی برآمده باشد، در مصراع اول و گاه دوم بمقدمه و در مصراع سوم بشرح مطلب و در مصراع چهارم به نتیجه‌گیری خاص خود پرداخته است. شفیعی کدکنی درباره شعرخیام معتقدست: «بسیار طبیعی مینماید که شعر ماندگار خیام از پیشینه‌ای ارزشمند و درخور ستایش برخوردار شده باشد و این ویژگی همه آثار ماندگارست، آنچنانکه برخی از استادان، شعر خیام را برآمده سه قرن تجربه و تحوّل در حوزه رباعی در گستره ادبیات دوره اسلامی دانسته‌اند.»^۱

۳. بررسی مضامین مشترک رباعیات خیام و ساقینامه‌ها

بطورکلی مضامین مهم رباعیات خیام را که بیشتر از موضوعات دیگر در سروده‌های وی انعکاس یافته است، بترتیب بسامد آنها میتوان اینگونه برشمرد:

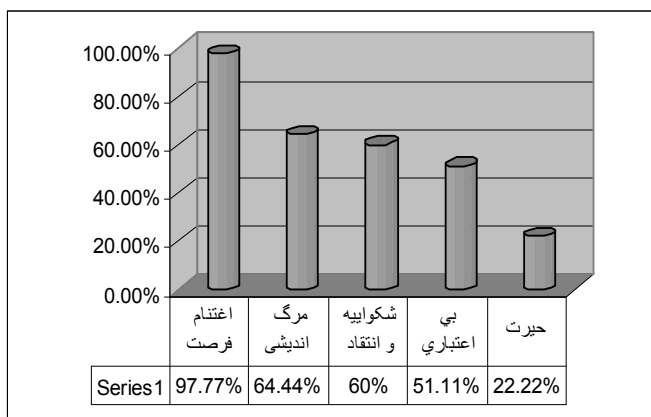
۱- اغتنام فرصت ، خوشباشی و یادکرد اوصاف گوناگون می (۲/۴۳٪)

۲- مرگ اندیشی و ناپایداری دنیا (۵/۲۷٪)

۳- حیرت (۲/۱۱٪) .

نمودار زیرگویای این است که بین مضامین رباعیات خیام و ساقینامه‌ها و بسامد انعکاس هر یک از این موضوعات در رباعیات و نوع شعری ساقینامه، همانندی وجود دارد، بدینگونه که بسامد مضامین اغتنام فرصت، مرگ اندیشی، بی‌اعتباری دنیا و حیرت در ساقینامه‌ها بترتیب (۷/۹۷٪)، (۴/۶۴٪)، (۱/۵۱٪) و (۲/۲۲٪) است. علاوه بر این، موضوعی که در نوع شعر ساقینامه با بسامد (۶۰٪) بازتاب وسیعی دارد، شکوه از روزگار و اهل زمانه است. بنظر میرسد سراینندگان این نوع ادبی با انتساب نابسامانیهای اجتماعی به روزگار و فلک و ابنای زمانه اعتراض خود را در پرده اصطلاحات میخانه‌ای تلویحاً اظهار کرده اند. از آنجا که یکی از وجوه تعبیر شعر خیام، به چالش کشیدن باورهای عوام و نقد اوضاع اجتماعی به زبان طنزست و از این منظر با موضوع شکوائیه و اعتراض در ساقینامه بنوعی تناسب دارد، موضوع شکوائیه نیز در ساقینامه بررسی و با رباعیات خیام مقایسه میشود.

نمودار بسامد مضامین در ساقینامه‌ها



۱-۳. اغتنام فرصت، بی اعتباری دنیا و مرگ اندیشی

آنچه بیش از هر موضوع دیگر فکر خیام را بنخود مشغول داشته و در شعر او ضرباهنگ آن هردم بگوش میرسد، ناپایداری عمرست. وحشت و هراس از مرگ محتوم، چنان بر شعر او سایه انداخته است که این فکر لحظه‌ای او را به حال خود و نمیگذارد و تأکید او بر زندگی و اغتنام فرصت نیز از همین رهگذرست که میتواند قابل توجیه باشد. دلیل تأکید مکرر خیام بر ناپایداری و گذران پرشتاب عمر و بی اعتباری دنیا، صرفنظر از توجیه پیامد مثبت اخلاقی رویگردانی از زیاده‌خواهی و لزوم قناعت و خرسندی که در رباعیهای شماره ۷۷، ۸۳، ۹۸، ۱۴۲، و ۱۷۵ به آن سفارش شده است، توجیه پذیرفتنی دیگری دارد و آن اینست که خیام با نشان دادن واقعیت مرگ، میخواهد بر حقیقت انکارناپذیر موجود؛ یعنی زندگی، تأکید کند و همه را به اغتنام دم دعوت نماید. و این موضوعی است که تا حدودی با آیه قرآن «ولا تنس نصیبک من الدنیا» (قصص: ۷۷) سازگار است.

از مظاهر بارز مرگ‌اندیشی در شعر خیام، موضوع تحوّل و استحاله ذرات و عناصرست که در (۸/۹) از رباعیات به آن اشاره شده. وی در آن دم که مظاهر و پدیده‌های طبیعت را مینگرد، این جلوه‌ها در نظر او تشخّص می‌یابند و در ضمیر وی تداعیگر حقیقت مرگ و زندگی میشوند. وی ذره خاک افتاده بر راه را تاج و نگین شهریاری و گرد و غبار فرونشسته

برچهره را شکلی دیگر از «رخ خوب نازنینی» میبند که پس از تلاشی، بگونه‌ای دیگر در جهان تداوم و سیورورت یافته است.^۱

این کوزه چومن عاشق زاری بودست در بند سر زلف نگاری بودست
این دسته که بر گردن او میبندی دستی است که بر گردن یاری بودست^۲

اشاره به استحاله آدمی به جهت تنبّه و عبرت و یادکرد تلخی اندیشه مرگ محتمل، در ساقینامه‌ها نیز با بسامد (۰/۴۰٪) انعکاس چشمگیری دارد که تعدادی از مصادیق آن در شواهد زیر دیده میشود:

خواجهوی کرمانی:

هرآن گل که در گلستانی بود سمن عارض دلستانی بود
هر آن پاره خشتی که بر منظریست سر کیقبادی و اسکندریست^۳

حکیم پرتوی (م ۹۲۸ هـ):

بسا سرو گلچهره لاله رنگ که خاکش کشیده در آغوش، تنگ...
بسا شه که از روی تخت بلند به زندان تابوت شد تخته بند
چو از دست خواهد شدن هرچه هست تو باری مده جام می را ز دست^۴

لسانی شیرازی (م ۹۴۱ هـ):

به خاک من افشان می مشکبو چو بینی که در خاک رفتم فرو
که چون لاله از خاک سر برکنم دماغی ز بویش معطر کنم^۵

یادکرد مرگ و بی اعتباری دنیا در شعر خیام و بشیوه گسترده در ساقینامه‌ها با تلمیحات بویژه تلمیح به چهره‌های اساطیری و تاریخی همراه است. شواهد زیر از مصادیق آن بشمار میرود:

۱ - رباعیات خیام، ص ۹۳؛ رک. همان: رباعیهای شماره ۱۶، ۱۷۱، ۱۶۴، ۱۱۷، ۱۰۷

۲ - همان، ص ۷۳

۳ - تذکره میخانه، ص ۸۲

۴ - همان، ص ۱۳۷

۵ - تذکره پیمان، ص ۴۵۴

و آرامگه ابلق صبح و شامست
قصریست که تکیه گاه صد بهرامست^۱

این کهنه رباط را که عالم نامست
بزمیست که وامانده صد جمشیدست
نظامی :

که ماندست باقی ز کاووس کی^۲

بیار ساقی از خم دوشینه می
حافظ :

به کیخسرو و جم فرستد پیام^۳

بیا ساقی آن می که عکسش ز جام
غیاثی منصف (م ۱۰۱۹ هـ.) :

کند عید سرتاسر سال را^۴

...از آن می که رستم کند زال را
ظهوری ترشیزی (م ۱۰۲۵ هـ.) :

نه حجاج ماند و نه نوشیروان...
که هر دخمه‌ای غار کیخسرویست...
چو جم کشته هر گوشه شوهر، هزار^۵

عیانست بیداد و عدل جهان
ستمهای گردون نه رسم نویست
ندارد وفا بانوی روزگار

رباعیات خیام و ساقینامه‌هایی که در آنها بر موضوع اغتنام دم تأکید شده است، ساختاری منطقی و شبه استدلالی دارند، به این ترتیب که گذر عمر و نامعلوم بودن احوال آینده و بیهودگی اندیشیدن بگذشته بعنوان یک قاعده علی و معلولی توجیه کننده غنیمت شمردن فرصتهای زندگی محسوب میشود و گاه ذکر این مطلب با اشاره بتأثیر فلک در سرنوشت محتوم مرگ همراه است. شباهت سبک استدلالی زبان خیام و ساقینامه‌ها در شواهد زیر برجسته تر نشان داده شده است:

۱ - رباعیات خیام، ص ۷۴: رک. همان: رباعی های شماره ۷، ۱۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۷۷

۲ - تذکره میخانه، صص ۲۱

۳ - همان، ص ۹۷

۴ - همان، ص ۲۸۵

۵ - همان، ص ۳۸۳، رک. همان: ۸۲-۸۰ و ...

ناگاه تو را چو خاک گرداند پست^۱
زان پیش که کوزه‌ها کنند از گل ما
زان پیش که آبگینه آید بر سنگ^۲

...می نوش به خرمی که این چرخ کهن
...یک کوزه شراب تا به هم نوش کنیم
...می خور تو در آبگینه با ناله چنگ

سبک استدلالی گونه یاد شده در رباعیات خیام، در ساقینامه‌ها نیز نمایانست:

حکیم پرتوی (م ۹۲۸ هـ):

که خواهد شدن کاسه در زیر خاک
کدویت کند آخر آماج تیر
که ناگه زند چرخ برشیشه سنگ^۳

مهل کاسه را بی می دردناک
کدو کن پر از می که این چرخ پیر
مهل شیشه را بی می لعل رنگ

مایلی نیریزی (م ۹۷۲ هـ):

هدف سازدت کاسه از باد تیر
که این شیشه ناگاه خواهد شکست
که این جام خواهد شدن سرنگون
که خواهد تهی شد ز می ساغرت^۴

بده کاسه زان پیش کاین چرخ پیر
منه شیشه باده یکدم ز دست
بده یک دو جامم می لاله گون
بکن گرم از ساغر می سرت

والی کرمانی (قرن یازدهم هجری):

که آید به سنگ فلک ساغرت^۵

به کف ساغر عیش پر بهترست

طغرای مشهدی (قرن یازدهم هجری):

زخاکم دهد میکشان را سبو
به شیر فلک پنجه، شیری کند^۶

از آن پیش کاین چرخ بی آبرو
بده می که طبعم دلیری کند

۱ - رباعیات خیام، ص ۸۰

۲ - همان، صص ۶۵ و ۱۳۲؛ رک. رباعیهای شماره ۸، ۲۴، ۸۰، ۱۲۳، ۱۶۶، ۱۷۳

۳ - تذکره میخانه، ص ۱۳۲

۴ - تذکره پیمانه، ص ۶۶۳

۵ - همان، ص ۵۴۹

۶ - همان، ص ۲۸۷

گرچه تعبیرات ساقینامه‌سرایان و شیوه طرح این مباحث با رباعیات خیام شباهت دارد، اما رویکرد ساقینامه‌سرایان به این مباحث متفاوت است و ضمن داشتن صبغه عرفانی، متوجه رویگردانی از دنیا و ظواهر آن میشود؛ به همین جهت «می‌طلب» میشود که ضمن یادکرد بی‌اعتباری دنیا، انسان را به بیخودی و دور کردن از تعلقات دنیوی میکشاند.

کامل جهرمی (م ۱۰۳۸) در این باره سروده است:

می نوش که بنیاد جهان بر سر آبست چیزی که زخویش برهاند می نابست^۱
 تأکید براغتنام دم در شعر خیام و ساقینامه‌ها علاوه بر توجیه نگرش عبرت آمیز به احوال «رفتگان و ناآمدگان»، توجیه خیامانه دیگری هم دارد و آن اینست که زندگی دمی بیش نیست و به فتوای عقل، نباید این لحظه نقد گرانها را بخاطر حسرت گذشته و نگرانی آینده‌ای که آمدنش به یقین دانسته نیست، مشوش کنیم و آنرا غنیمت نشمریم. بدین روی از سوئی باید از هر آنچه موجب اندوه و رنجش خاطر است، دوری کرد و از سوئی دیگر اسباب فراغ دل و شادی و خوشباشی را در پناه می و ساقی و میخانه و خرابات، فراهم نمود. به همین دلیلست که در شعر خیام و غالب ساقینامه‌ها ضمن وصف جلوه‌های زیبای طبیعت، بر اغتنام دم و خوشباشی تأکید شده است. شواهد زیر از شعر خیام و ساقینامه‌ها گویای این امرست.

از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن	فردا که نیامدست فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن	حالی خوشباش و عمر بر باد مکن ^۲
ساقی گل و سبزه بس طربناک شدست	دریاب که هفته دگر خاک شدست
می نوش و گلی بچین که تا درنگری	گل خاک شدست و سبزه خاشاک شدست ^۳

تعبیر ساقینامه‌سرایان از جمله حکیم نظامی در همین مضمون در اسکندرنامه که مأخذ ساقی نامه اوست، خیامانه است:

۱ - تذکره میخانه، ص ۷۱۶

۲ - رباعیات خیام، ص ۱۴۳

۳ - همان، ص ۸۶

چودی رفت و فردا نیامد پدید
در این دم که داری به شادی بسیچ
به شادی یک امشب بیاید چمید
که آینده و رفته هیچ است، هیچ^۱

شرف جهان قزوینی (م ۹۶۸ هـ). نیز ضمن اقتباس از مضمون این رباعی خیام:

از جمله رفتگان این راه دراز
پس بر سر این دو راهه آز و نیاز
بازآمده‌ای کو که به ما گوید راز
تا هیچ نمایی که نمی‌آیی باز^۲

در اشاره به مرگ بی‌بازگشت چنین سروده است:

دریغا که پرده نشینان راز
گذشته چنان شد که گویی نبود
نرفتند جایی که آیند باز
بیا وین دم نقد، فرصت شمر
رود نیز آینده، چون رفت زود
مبادا که فرصت نیابی دگر^۳

حکیم فغفور گیلانی (م ۱۰۲۹ هـ):

این فرصت عشرت چو رود، باز نیاید
تا دست دهد، ساغر می را به ضمان گیر^۴

والی کرمانی (قرن یازدهم) :

دمی را که داری غنیمت شمر
که دی رفت و فردا به غیبت در^۵

بنظر میرسد «می خیامی» نمادی از اغتنام دم و رمزی از حالت بیخودی و انبساط‌انگیز است که در ساقینامه‌های عرفانی نیز این رویکرد به می و اصطلاحات میخانه‌ای، نظایر فراوان دارد. اغلب ساقینامه سرایان صراحتاً به مجازی بودن می موصوف خود اذعان کرده‌اند و از منظر عرفانی، آن را در مفهوم بیخودی و عشق بکار گرفته یا آن را شراب طهور بهشتی تلقی کرده‌اند:

نظامی :

از آن می همه بیخودی خواستم
وز آن بیخودی، مجلس آراستم^۶

۱ - کلیات نظامی گنجوی، ص ۱۴۱

۲ - رباعیات خیام، ص ۱۲۹

۳ - تذکره میخانه، صص ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵

۴ - همان، ص ۴۷۰

۵ - تذکره پیمانه، ص ۵۴۹

۶ - تذکره میخانه، ص ۲۶

عرفی (م ۹۹۹ ه.):

بیا ساقی آن می که حور بهشت شراباً طهوراً بنامش نوشت^۱

غیاثای منصف (م ۱۰۱۹ ه.):

می نشئه‌اش مایه درد عشق هوس گردد از دیدنش مرد عشق^۲

به هر حال می موصوف در شعرخیام و درساقینامه‌ها صرف نظر از وجه عرفانی یا غیر عرفانی آن، یک ویژگی بارز مشترک دارد و آن اینست که روی آوردن به می و التزام مستی، پدیدآورنده شادمانی و حالت بیخودی و بازدارنده خاطر از اندیشیدن به چیزهایی است که موجب آزار روح و روان میشود و انسان را از رسیدن به زندگی مورد پسند باز میدارد و نیل به این مقصود، هم در سروده‌های حکیم نیشابور و هم درساقینامه‌ها جز در سایه رهایی از عقل و هوشیاری امکان پذیر نیست:

برخیزم و عزم باده ناب کنم رنگ رخ خود برنگ عناب کنم

این عقل فضول پیشه را مستی می برروی زخم چنانکه درخواب کنم^۳

حافظ: نیز که سبک و شیوه او مورد توجه ساقینامه‌سرایان دیگر قرار گرفته است، ضمن اظهار شگفتی از دور روزگار، روی آوردن به عالم مستی را تنها راه نجات از اندوه واقعیت مرگ میداند که مهمترین دغدغه خیام است:

همی بینم از دور گردون شگفت ندانم که را خاک خواهد گرفت؟

در این خونفشان عرصه رستخیز توخون صراحی و ساغر بریز

به مستی مگر زین میان بگذریم و گر نه کجا جان از این غم بریم؟^۴

درهمه ساقینامه‌ها غمزدایی و نشاط بخشی از پرکاربردترین اوصافی است که برای می و مترادفهای آن ذکر شده است. بطورکلی در باره رویکرد به اوصاف گوناگون می در ساقینامه‌ها باید اشاره کرد: «می در اینگونه شعر، لزوماً می انگور و بقول حافظ «امّ الخبائث»

۱ - تذکره میخانه، ص ۲۳۱

۲ - همان، ص ۲۸۵

۳ - رباعیات خیام، ص ۱۳۶

۴ - تذکره میخانه، ص ۹۳

نیست. گاه ناظر به می حقیقت است که میتواند آدمی را از غمها رها کند و آرامش بخشد؛ بی‌شبهت به می موصوف عارفان هم نیست، اما این شاعران با وصفی متفاوت و بسیار وسیعتر، قلندرانه‌تر، خوش‌باشانه‌تر و متکلفانه‌تر از کراماتش سخن میگویند.^۱ از روی توصیفات و خواص گوناگونی که در شواهد زیر برای «می» ذکر میشود، میتوان گفت نشانی از معنای واقعی نیز در آن وجود دارد:

امیدی رازی (م ۹۲۵ ه.ق):

دمی بیغمی بهتر از عالمی

بیا ساقی آخر بیاسا دمی

میرزا شرف جهان (م ۹۶۸ ه.ق):

گرت محنتی هست جامی بنوش

چه خوش گفت پیر خرابات دوش

قاسم گنابادی (م ۹۸۲ ه.ق):

ولی می کم و نقل بسیار ده

از آن نقل و می دور از اغیار ده

وزین نقل کن مست و لایعقلم

از آن می بیرگرد غم از دلم

غیاثی منصف (م ۱۰۱۹ ه.ق):

شب عید ما را به می روز کن

بیا ساقیا فکر نوروز کن

میرسنجر کاشی (م ۱۰۲۵ ه.ق):

که چون لعل ناب است در صلب تاک

کدامین می؟ آن جوهر تابناک

ظهوری ترشیزی (م ۱۰۲۵ ه.ق):

به خنده است مینای غلغل فروش...

بهار است بلبل برآورده جوش

که دارد در این فصل پای نشست؟^۲

دگر توبه همسیر شد با شکست

۲-۳. حیرت

مبانی تفکرات خیام در اشعار او نتیجه اندیشیدن در عالم وجود و سرنوشت انسانست و اینکه از کجا آمده‌ایم و بکجا میرویم؟ و یا اساساً چرا کائنات پس از آفرینش و تکوین با

۱ - فصلنامه پژوهشهای ادبی، سال ۱۳۸۵، شماره ۱۲۱۳، ص ۱۰۳

۲ - تذکره میخانه، صص ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۷۵، ۲۸۵، ۳۲۷، ۳۶۸ و ۳۶۹

تغییر و ناپایداری روبرو میشوند؟ خیام برای پاسخ به این پرسشها و بسیاری از سؤالات هستی‌شناختی دیگر که در ذهن او جای گرفته است، از علوم و خواننده‌های خود طرفی نمیبندد و پاسخ اهل کلام و فقیهان و تصور عوام او را سیراب نمیکند؛ از اینرو با حیرت و سرگشتگی مواجه میشود. وی چرخه حیات را چون دایره‌ای میبیند که آغاز و انجام ندارد و از این درشگفت است که نقطه پایانی برای این آمدن و رفتن نمیتوان تصور کرد؛ موضوعی که حدود یک قرن بعد از مرگ خیام، واکنش نجم‌الدین رازی مؤلف مرصادالعباد را برانگیخت و خیام را به جهت نقل چنین مضامینی، دهری و طبایعی و سرگشته نابینا خواند.^۱

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست او را نه بدایت نه نهایت پیدا است
کس می‌نزند دمی در این معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟^۲

ذهن پرسشگر وی با رویکرد به واقعیت کون و فساد درجهان هستی، متوجه اینست که خداوند پس از ایجاد عالم چرا آنرا دچار فساد میکند و اساساً وجود شرور درجهان با اذعان به صفت عدل برای خداوند چگونه توجیه پذیرست؟

دارنده چو ترکیب طبایع آراست از بهر چه افکندش اندر کم و کاست؟
گر نیک آمد، شکستن از بهر چه بود؟ ورنیک نیامد این صور، عیب که راست؟^۳

خیام در رساله فلسفی «ضرورة التضاد فی العالم» مسئله وجود شرور و عناصر متضاد درجهان را با این استدلال عقلانی و منطقی توجیه کرده است که از نظر هستی‌شناختی، آفرینش هر چیز ضد آن را ایجاد میکند و مقدار خوبی در عالم بر مقدار بدی میچربد و شر مقوله‌ای عرضی است و نباید آن را به ذات آفریدگار نسبت داد.^۴ ظاهراً رویکرد خیام به این قضیه در اشعار او با مندرجات رساله یادشده متفاوت است. وی در فضای شعر با پیچیده‌ترین و در عین حال تلخ‌ترین پدیده هستی، یعنی واقعیت مرگ در چالش است و برای آن توجیهی نمی‌یابد؛ موضوعی که در رباعی زیر به صبغه شکواییه فلسفی مطرح شده است:

۱ - مرصادالعباد، ص ۳۱

۲ - رباعیات خیام، ص ۸۳

۳ - همان، ص ۸۲

۴ - صهبای خرد، ص ۲۰۰

ای چرخ فلک خرابی از کینهٔ توست بیدادگری شیوهٔ دیرینهٔ توست
ای خاک اگر سینهٔ تو بشکافند بس گوهر قیمتی که درسینهٔ توست^۱

به رغم اینکه خیام با احاطه بر بیشتر علوم عصر خود بسیاری از مجهولات را شناخته و آزموده است، درعالم شعر در برابر کشف راز جهان هستی و در مواجهه با مسائل جهانشناختی اظهار عجز و حیرت میکند. «پیام او پیام حکیم سرخورده‌ای است که همه چیز را دیده و همه چیز را شناخته و آزموده است و با اینهمه در هرچه دیده است و آزموده است، جز نومیدی و بی‌سرانجامی و جز شک و تردید هیچ چیز نیافته است. پیام خردمندی است، نه فلسفه و ریاضی درد جانکاه نومیدیش را درمان کرده است و نه ایمان و عرفان او را امیدوار، خوشبین و مطمئن ساخته است.»^۲

ساقینامه‌سرایان نیز با طرح پرسشهایی حیرت خود را دربارهٔ مرگ و زندگی و اسرار جهان و عجز از شناخت آنها اظهار داشته اند، با این تفاوت که نحوهٔ طرح مسئله و شیوهٔ بیان آن در ساقینامه‌ها با رویکردی متفاوت با شعر خیام مطرح شده است.

خیام در مواجهه با پرسشهای بی‌پاسخ به سرحد بن بست و سرگشتگی میرسد و روی آوردن وی به مستی از مهمترین عوامل رهایی از این سرگشتگی محسوب میشود:

می‌خور چون ندانی از کجا آمده‌ای خوش باش ندانی بکجا خواهی رفت^۳

درنوع ادبی ساقینامه نیز آن دم که عقل و فرزانیگی از باریابی به سراپردهٔ راز درمیمانند، عشق و مستی گرهگشای اسرارنهمان و رازهای مگویی است که شاعران با آن روبرو هستند و همین ویژگی موجب تلطیف اندیشهٔ حیرت دراین نوع سروده گشته و سراینندگان آنرا نزدیک به مرز یقین و آرامش نمایانده است.

حافظ:

در این پرده چون عقل را بار نیست به جز مستی و بیخودی کار نیست^۴

۱ - رباعیات خیام، ص ۷۰

۲ - باکاروان حله، ص ۱۴۱

۳ - رباعیات خیام، ص ۷۰

۴ - تذکرهٔ میخانه، ص ۹۸

شرف جهان قزوینی (م ۹۶۸ ه.ق):

ندانسته راز جهان میرویم
مجو رهنمایی ز بیدار عقل
چنان کامدیم آنچنان میرویم
که این کار عشق است نی کار عقل^۱
اختر گرجی (م ۱۲۳۲ ه.ق):

چو آگه نشد کس ز راز سپهر
بلده می که مستی و دیوانگی
سرت گردم ای ساقی خوبچهر،
بسی به ز فرهنگ و فرزانی^۲
گاهی شاعران بدون توجه به عنصرعشق، با طرح پرسشهایی بی پاسخ، حیرت خود را درباره‌ی ناشناخته ماندن راز جهان و غایت مرگ و زندگی اظهار داشته اند، چنانکه صدقی استرآبادی (م ۹۵۲ ه.ق) با کاربرد اصطلاحاتی نظیر ملک شهود، مبدأ، معاد و وادی حیرت با رویکردی متفاوت با شعر خیام، موضوع را چنین بیان کرده است:

بملک شهود از کجا آمدم؟
کجا باز گردم ز ملک وجود؟
به اقلیم هستی چرا آمدم؟
و زین آمد و شد غرض خود چه بود؟
پس از فکر بسیار حسب المراد
شب و روز در وادی حیرتم
نه مبدأ شناسم کنون نه معاد
سراسیمه در ظلمت فکرتم^۳

۳ - ۳. شکواییه و نقد مسائل اجتماعی

خیام در بعضی از رباعیات ناخرسندی خود را از وضع موجود با نسبت دادن عملکرد به چرخ فلک اظهار داشته که بشیوه‌ی شکواییه و اعتراض مطرح شده است. با نگاهی به این دسته از اشعار، اینگونه استنباط میشود که خیام به نظام هستی ایراد دارد که از منظر دینی نظام احسن محسوب میشود، در حالیکه اینگونه نیست. وی با قبول حاکمیت سرنوشت که سپهر و فلک و پدیده‌های فرازمینی میتواند نمادی از آن باشد، آنچه را با طبع خود ناموافق پنداشته، به نقدکشیده است.

۱ - تذکره میخانه، ص ۱۶۵

۲ - تذکره پیمان، ص ۶۷

۳ - همان، ص ۲۶۵

از منظری میتوان گفت، گاه خیام با فرافکنی و نسبت دادن عملکرد به فلک خواسته است که از نظم بیدادگرانه حاکم بر جامعه انتقاد کند و نظمی نوین پی‌ریزی نماید که برپایه عدل نهاده شده است:

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را ز میان
وز نو فلکی دگر چنان ساختمی کآزاده بکام دل رسیدی آسان^۱

«ذکاوتی» ضمن تأیید دیدگاه انتقادی خیام، در توضیح رباعی یادشده مینویسد: «در زبان شعر و فلسفه قدیم اعتراضات اجتماعی هم، شکل اشکالات ماورایی بخود میگیرد. خیام با طرح چنین مسائلی میخواهد به متکلمان بفهماند که بیهوده از سازمان موجود دفاع میکنند و بیدادگریهای قابل رفع را به خدا اسناد میدهند و تغییرناپذیر می‌انگارند»^۲.

نگاهی به اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی روزگار خیام روشن میسازد که حکیم نیشابور ممکن است در بیان افکار و عقاید خود که با هنجارهای آن زمان مطابقت نداشت و همچنین در انتقاد صریح از آنچه که او بی پایه و نابجا میدانست با تنگنا و محدودیت روبرو بوده است، از اینرو وی شیوه اعتراض خود را در پرده می و مستی و با انتساب عملکرد به پدیده‌های فلکی و اظهار مطالبی که با هنجارها و سنتهای جامعه و معتقدات مسلم عامه در تعارضست، اظهار داشته است.

ممکنست خیام رباعی زیر را در مخالفت با نظر کسانی سروده باشد که خداوند را به طمع بهره‌مندی از لذات اخروی پرستش میکنند، وی رندانه، این باور را با استدلال خاص خود به چالش کشیده است:

گویند بهشت و حور عین خواهد بود آن جا می و شیر و انگبین خواهد بود
گر ما می و معشوق گزیدیم چه باک چون عاقبت کار چنین خواهد بود^۳

گاه خیام «می خوردن» را در تقابل با گناهان دیگر، بمنظور برجسته نمایاندن کژرفتاریهای دیگر بکارمیرد:

۱ - رباعیات خیام، ص ۱۴۹

۲ - ذکاوتی، ص ۱۰۰

۳ - رباعیات خیام، ص ۱۱۵

گر می نخوری طعنه مزین مستان را بنیاد مکن تو حیل و دستان را
 تو غره مشو بدان که می مینخوری صد لقمه خوری که می غلام است آنرا^۱
 بنظر میرسد این شگرد رندانه خیام، مقبول طبع ریاستیز حافظ نیز واقع شده و درسروده‌های
 مختلفی به این موضوع اشاره کرده است که ابیات زیر نمونه‌هایی از این موارد بشمار میرود:

- دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟
 - حافظا، می خور و رندی کن و خوشباش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را^۲
 مشخصه کلی روزگار زندگانی خیام را که واکنش شخصیتی اندیشه‌ورز چون او را
 برانگیخته است، میتوان اینگونه برشمرد: ۱- اختلاف بین رافضیان و شافعیان از سویی
 و حنفیان و شافعیان از سویی دیگر و به تبع آن حاکمیت مطلق فقها و متکلمان اشعری و
 ضعف فرقه معتزله ۲- رواج بازار صوفیگری و زهدگرایی و ممنوعیت فلسفه و آزاداندیشی
 و عقلانیت و متهم ساختن فلاسفه به الحاد و بددینی یا بیدینی.^۳

عبارتی که خیام در مقدمه «رساله فی براهین جبر و المقابله» در باره عالمان
 متظاهر عصر خویش مینویسد، ضمن نشان دادن ناسازگاری روحیات خیام با وضع موجود،
 دورنمایی از روزگار تعصب آمیز آن زمان است که جزم‌اندیشی راه را بر روی هرگونه
 آزاداندیشی و خردورزی بسته بود: «دانشمند نمایان عصر ما حقیقت را بجای باطل ارائه
 میکنند و از تظاهر به دانستن قدمی فراتر نمیگذارند.»^۴

در بیشتر ساقینامه‌ها نیز نارضایتی نسبت به وضع موجود در پوشش شکایت از روزگار،
 چرخ فلک، آسمان، بخت ناهموار و مانند آن یافت میشود، بگونه‌ای که کمتر ساقینامه‌ای
 یافت میشود که بگونه‌ای بازتاب ناخرسندی و رنجش شاعر نباشد، از این رو بررسی
 شکواییه و نقد اجتماعی در ساقینامه‌ها از منظر جامعه‌شناسی ادبی نیز درخور توجه است.
 درباره اسباب و علل شکواییه‌ها و مظاهر ناخرسندی و اعتراض ساقینامه‌سرایان در
 سروده‌های آنان، میتوان بموارد زیر اشاره کرد:

۱ - همان، ص ۶۶

۲ - دیوان حافظ، صص ۸۲ و ۸۹

۳ - باکاروان حله، صص ۱۳۴-۱۳۳

۴ - صهبای خرد، ص ۴۹؛ رک. دمی با خیام، ص ۸۹ و سیری در افکار علمی و فلسفی حکیم عمر خیام، ص ۱۶

۱- ۳. ۳. رنج افلاس

رضی آرتیمانی (م ۱۰۳۷ ه.):

من آن بینوایم که تا بوده‌ام نیاسایم ار یکدم آسوده‌ام^۱

اختر گرجی (م ۱۲۳۲ ه.):

دریغاکه از گردش آسمان همه روزگارم بسختی گذشت
ندیدم زمانی دل شادمان همه عمر بر شوربختی گذشت
سر آمد زمانم در این کهنه کاخ ندیدم یکی دستگاه فراخ^۲

۲- ۳. ۳. ناپایداری دنیا و بی‌ثباتی احوال زمانه

حافظ:

فریب جهان قصه‌ای روشن است بین تا چه زاید شب آبستن است^۳

شرف جهان قزوینی (م ۹۶۸ ه.):

عجب مانده‌ام زین خم نیلگون که صدگونه رنگ از وی آمد برون^۴

قاسمی گنابادی (م ۹۸۳ ه.):

چه داند کسی کاین سپهر نگون از این پرده فردا چه آرد برون^۵

۳- ۳. ۳. سفله نوازی روزگار و نابسامانی اوضاع زمانه

خواجوی کرمانی (م ۷۵۳ ه.):

که یابد از این قرص زرین سنان براین سفره بیرون ز دونان، دو نان^۶

۱ - تذکره میخانه، ص ۹۲۸

۲ - تذکره پیمان، ص ۶۷

۳ - تذکره میخانه، ص ۹۳

۴ - همان، ص ۱۶۱

۵ - تذکره پیمان، ص ۴۲۶

۶ - تذکره میخانه، ص ۸۲

حکیم پرتوی (م ۹۲۸ ه.):

نه دانشوران را ز دانش بری
عجب روزگاری گران محنت است
نه تقواوران را به تقوا سری
میرعسکری (ق ۵۱۱ ه.):

دل هیچکس از غم آزاد نیست^۲
دریغا در این مملکت داد نیست
والی کرمانی (ق ۵۱۱ ه.):

به کنج غمی عافیت خفته است^۳
چو دیوانگان، دهر آشفته است

۴- ۳. ۳. ناکامی و دشمنی روزگار با اهل هنر

تقی پیرزاد مشهدی (م ۱۰۲۴ ه.):

فلک خصم دیرین دانا بود
به من ده که کارم بسی خام شد
به آزار دانا توانا بود...
اوچی کشمیری (م ۱۰۳۲ ه.):

ز بخت حرون کام ناکام شد^۴
بده تا بدانم که از آسمان

چرا نیست اهل هنر در امان^۵

۵ - ۳. ۳. رنج غربت

سنجر کاشانی (م ۱۰۲۱ ه.):

دریغا که این هند بیدادگر
مرشد برجردی (م ۱۰۳۰ ه.):

فرو برد دندان بخون جگر^۶

چه سوزی به هجران، غریبی بس است^۷
مرا محنت بی نصیبی بس است

۱ - تذکره میخانه، ص ۱۲۹

۳ - همان، ص ۷۳۰

۳ - تذکره پیمان، ص ۵۴۹

۴ - همان، ص ۱۵۲

۵ - تذکره میخانه، ص ۷۳۶

۶ - همان، ص ۳۳۰

۷ - همان، ص ۶۱۱

ادهم آرتیمانی (ق ۵۱۱):

چه کردند آبای علوی من که شد باعثم بر جلای وطن^۱

۶ - ۳ . ۳ . زهد ریا

ساقینامه‌ها ضمن بازتاب روح ناآرام و پرتلاطم شاعران در برابر سختیها، ناملایمات و آسیبهای گوناگون در جامعه، میتواند بازگوکننده واکنش آنان در برابر روحیه زهد منفی و دنیاگریزی تلقی شود. همانگونه که خیام کج باوریهها و توهمات عوام الناس را به زبان طنز به چالش کشید، ساقینامه سرایان نیز با پیشگامی حافظ، با ترجیح دادن عالم عشق و مستی بر زهد و هوشیاری و طرح مفاهیم قلندرانه، فراتر از سنن و باورهای حاکم بر جامعه، رندانه به مبارزه با عوامل تزویر و ربا برخاستند و زهد و صلاح اندیشی را به باد انتقاد گرفتند.

حافظ:

بده تا کی از شید و تزویر و لاف

بیا ساقی آن باده لعل صاف

به می رهن کن هر دو را والسلام^۲

زتسیب و خرقه ملولم تمام

حکیم پرتوی (م ۹۲۸ ه.ق):

چه کعبه چه بتخانه در پیش دل^۳

بده می که در مذهب و کیش دل

کامل جهرمی (م ۱۰۲۸ ه.ق):

کز تیره دلی، باده ز ساغر شناسند^۴

زنهار که با صومعه داران نشینی

حکیم فغفور گیلانی (م ۱۰۲۹ ه.ق):

امروز که در کوثر و تسنیم تو نم نیست^۵

زاهد، مکن از باده ما این همه پرهیز

رضی آرتیمانی (م ۱۰۳۷ ه.ق):

تو در آتش افتاده‌ای، ما در آب...

رخ ای زاهد، از می پرستان متاب

۱ - تذکره پیمانه، ص ۸۷

۲ - تذکره میخانه، ص ۹۶

۳ - همان، ص ۱۲۹

۴ - همان، ص ۷۱۱

۵ - همان، ص ۴۷۰

ز ما دست تکلیف مسجد بدار خراباتیان را به مسجد چه کار؟^۱

فیاض لاهیجی (م ۱۰۵۱ ه. ش):

تو و زهد و آن قصر و حور و بهشت من و ساقی و یار نیکو سرشت
هماغوشی حورت اندیشه است مرادست در گردن شیشه است^۲

بنظر میرسد، بخشی از نارضایتیهای ساقینامه سرایان سده دهم و یازدهم، ناشی از عملکرد حاکمان بامری هند در ترویج زهد ریایی و نقش آنان در شکل‌گیری نهادهای مبتنی بر ریا و تزویرست، دوره‌ای که مقارن عمومیت یافتن و اوج گرفتن ساقینامه سرایی در هند و ایران عصر صفوی بشمار میرود.

از روشهای طبقه حاکم دربار گورکانیان هند برای اغوا و اغفال مردم جامعه بخدمت گرفتن زهاد ریائیت که از دانشهای زمان خود و از شور عرفانی بی‌بهره بودند بطوریکه با کمک این عناصر به تشکیل حلقه‌های صوفیانه میپرداختند. در این حلقه‌ها بیشتر آموزه‌هایی نشر میشد که هدف آن دعوت بگوشه‌گیری و انزواطلبی، خاموشی، ترک دنیا و علائق آن بود. شاعران اندیشمند در واکنش به این مسئله به زاهدان ریاکار که موجب خمودگی و ایستایی جامعه بودند، بسختی تاختند و آنها را مورد نکوهش قرار دادند.^۳

نتیجه :

پژوهش حاضر به نتایجی منجر گردیده که فهرستوار بشرح زیر می‌آید :

۱- ساقینامه، بعنوان شکل تحوّل یافته خمریه، متضمّن مطالبیست که با مضامین رباعیات خیام در پیوندست. براساس داده‌های جامعه آماری پژوهش در ساقینامه‌ها به ترتیب بسامد، مضامین اغتنام فرصت و خوشباشی، مرگ‌اندیشی، شکواییه، بی‌اعتباری دنیا و حیرت در ساقینامه‌ها بیش از مفاهیم دیگر بازتاب یافته‌اند؛ ضمن اینکه بین ساقینامه‌ها و رباعیات خیام از نظر ترتیب بسامد این مفاهیم، همانندی و رابطه معناداری به چشم می‌خورد.

۱ - تذکره میخانه، ص ۹۲۳-۹۲۲

۲ - تذکره پیمان، ص ۴۰۸

۳ - موج اجتماعی سبک هندی، ص ۹۲

۲- بین ساختار ابیات مبتنی بر موضوع اغتنام دم در ساقینامه‌ها با رباعیات خیام شباهت وجود دارد، بدینگونه که هر دو ساختاری شبه استدلالی و منطقی دارند و یادکرد گذر عمر و ناپایداری دنیا که گاه با تلمیح به چهره‌های اساطیری همراه است، توجیه‌کننده بهره گرفتن از فرصتهای زندگیست.

۳- یادکرد «می» در شعرخیام و نیز در ساقینامه‌ها درحالیکه بیانگر تأکید براغتنام فرصت و اعتدال در بهره‌مندی از فرصتهای زندگیست، بهانه‌ای بوده که شاعران حالات و روحيات و جهانی‌بینی خود را منعکس نمایند و یا از آنچه نپسندیده و ناروا پنداشته‌اند، انتقاد نمایند. می موصوف در ساقینامه، ضمن اینکه جامع خواص آن در معنای واقعیت، گاه با رویکردی عرفانی در مفهوم مجازی عشق بکار رفته است.

۴- حیرت خیام ناشی از اینست که با استناد به خواننده‌ها و منطق فلسفی و ریاضی و آزموده‌های خود برای پیچیده‌ترین مسائل هستی‌شناختی مانند: زندگی و مرگ، کون و فساد و نظام عالم خلقت با عجز و ناتوانی روبرو گشته است. اگرچه وی در رساله فلسفی «ضروره التضاد فی العالم» برای وجود تضاد در عالم-که تقابل مرگ و زندگی نمونه بارز آنست- توجیهی فلسفی ارائه میکند، بنظر میرسد، در فضای شعر در مواجهه با واقعیت مرگ و زندگی به ساحل آرامش و یقین نرسیده و چاره‌ای جز روی آوردن به مستی و بیخبری نیافته است. اظهار حیرت ساقینامه‌سرایان برخلاف رویکرد جهان‌شناختی خیام، براساس باور عرفانی ناظر به شناخت رمز و راز عشق است؛ براساس این تفکرچون عقل و فرزانی از شناخت معمای عشق درمیماند، فرورفتن به عالم مستی و بیخودی بعنوان تنها راه برون شد از این بن بست، مورد تأکید قرارمیگیرد.

۵- بخشی از اعتراضات خیام که بشکل شکوه از پدیده‌های فلکی مطرح شده است، بهیچ روی به معنی ایراد گرفتن او از نظام احسن جهان نیست؛ بلکه نسبت دادن عملکرد به این پدیده‌ها پوششی جهت اعتراض او به اوضاع اجتماعی است. ساقینامه‌سرایان نیز با پیروی از همین روند، هر جا که از بیم از دست دادن نان یا جان نتوانسته‌اند از حاکمان جامعه و آنهایی که سزاوار انتقاد هستند، سخن بمیان آورند، روی سخن خود را متوجه روزگار سفله نواز، فلک، آسمان، بخت و امثال آن نموده‌اند.

۶- نتایج بدست آمده مورد اشاره، بیانگر اینست که ساقینامه‌ها از نظر موتیف نزدیکترین نوع ادبی به رباعیات هستند با این تفاوت که آنچه را خیام بدلیل محدودیت قالب شعری خود، در نهایت ایجاز بیان کرده است، در ساقینامه‌ها فرصت جولان بیشتری پیدا کرده‌اند. در واقع میتوان در برخی از موارد ساقینامه‌ها را صورت تفصیلی رباعیات خیام بشمار آورد.

فهرست منابع:

- ۱- با کاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۲.
- ۲- تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح، ج ۲، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۳- تذکره پیمانه (در ذکر ساقینامه‌ها و احوال و آثار ساقینامه‌سرایان)، احمد گلچین معانی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹.
- ۴- تذکره میخانه، ملا عبدالنبی فخر الزمانی، به تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- ۵- دمی با خیام، علی دشتی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۶.
- ۶- دیوان حافظ، شمس الدین محمد، به سعی سایه، تهران: نشر کارنامه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱.
- ۷- رباعیات حکیم عمر خیام، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۸- رباعیات خیام (طریخانه)، یاراحمدبن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران: نشرهما، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۹- سیری در افکار علمی و فلسفی حکیم عمر خیام نیشابوری، جعفر آقایانی چاوشی، تهران: انتشارات انجمن ایران، ۱۳۵۸.
- ۱۰- شعر و ادب فارسی، زین العابدین مؤتمن، تهران: انتشارات زرین، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۱۱- صهبای خرد، مهدی امین رضوی، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۲- عمر خیام نیشابوری (حکیم و شاعر)، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

- ۱۳- فصلنامه پژوهشهای ادبی، «ملاحظاتی در ساختار ساقینامه با تأکید بر دو نمونه گذشته و معاصر»، منوچهر جوکار، شماره ۱۲ و ۱۳، تابستان و پاییز، تهران: ص ۹۹-۱۲۲، ۱۳۸۵.
- ۱۴- فصلنامه پژوهشهای ادبی، «نظام فکری خیام»، مه‌بود فاضلی، سال ۵، شماره ۲۰، تهران: ص ۸۹-۶۲، ۱۳۸۷.
- ۱۵- کتابشناسی عمرخیام، فاطمه و زهرا انگورانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۶- کلیات حکیم نظامی گنجوی، به تصحیح وحید دستگردی، ج ۳، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۱۷- مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، «پرسشهای حیرت آلود خیام چگونه پدید آمد؟»، کاوس حسن لی و سعید حسام پور، دوره بیست و دوم، شماره سوم، پیاپی ۴۴، ص ۷۵-۶۴، ۱۳۸۴.
- ۱۸- مرصاد العباد، نجم الدین رازی، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
- ۱۹- موج اجتماعی سبک هندی، غلام فاروق فلاح، مشهد: انتشارات ترانه، چاپ اول، ۱۳۷۴.